

مبانی فقهی نظام جمهوری اسلامی؛ امنیت سیاسی نظام اسلامی از منظر فقه شیعه

محمداسماعیل نباتیان*

چکیده

امروزه از چالش‌ها و دشواری‌های مبتلابه کشورهای اسلامی، مسئله امنیت و به‌طور خاص، امنیت سیاسی است. حال این سؤال مطرح است که آیا گزاره‌های فقهی، ظرفیت تبیین و تولید امنیت سیاسی و زمینه‌سازی برای ارائه الگوی امنیتی را داراست؟ در این راستا می‌توان گفت فقه شیعه، توجه ویژه‌ای به امنیت نظام اسلامی و به‌طور خاص امنیت سیاسی آن دارد. مدعای مقاله این است که در ابواب مختلف فقه، گزاره‌های فقهی متعددی ناظر بر عوامل و ضوابط تولید و تأمین امنیت سیاسی نظام اسلامی و نیز تهدیدات و وجوب مقابله با آن وجود دارند. جهت اثبات مدعای یادشده، با تمسک به روش استنباطی و استنادی، به تتبع و استخراج گزاره‌های فقهی ناظر بر امنیت سیاسی در آثار فقهی متقدم و متأخر و معاصر شیعه با محوریت جواهرالکلام پرداخته و با استمداد از یک الگوی نظری تلفیقی متشکل از نظریه امنیت باری بوزان، مصالح خمسه (متخذ از فقه) و نظریه دلالت‌ها (متخذ از اصول فقه) به بررسی و تحلیل امنیت سیاسی در نظام اسلامی از منظر فقه پرداخته‌ایم.

واژگان کلیدی

امنیت، فقه، مصالح خمسه، امنیت سیاسی.

me.nabatian@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲

*. عضو هیئت علمی دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۲۰

طرح مسئله

امنیت و به‌طور خاص، امنیت سیاسی از چالش‌ها و دشواری‌های شدید و مبتلابه در جهان معاصر به‌ویژه در جهان اسلام می‌باشد و می‌توان گفت که کشورهای اسلامی با انحطاط امنیتی مواجه هستند؛ نظیر تکوین و تکثیر عوامل تهدیدکننده ناشی از عقاید و ارزش‌های انحرافی (جریان‌های تکفیری) در جوامع مسلمان که امنیت غالب این کشورها را با چالش عمیقی روبرو کرده است. از سوی دیگر، مطالعات جدید امنیت بیانگر آن است که یکی از ارکان امنیت سیاسی، ایدئولوژی نظام سیاسی است که ریشه در ارزش‌ها و فرهنگ جوامع دارد. دانش فقه دانشی راهبردی است که در تاریخ سیاسی - اجتماعی سرزمین‌های اسلامی و تنظیم روابط حاکم بر جوامع مسلمان نقش تأثیرگذاری داشته است. حال، این سؤال مطرح می‌شود که با عنایت به مؤلفه‌های امنیت سیاسی دولت محور (که توضیح این مفهوم در قسمت مفاهیم بیان خواهد شد)، آیا دانش فقه، که حامل احکام و قوانین الهی و اسلامی ناظر بر حیات انسان مسلمان است، ظرفیت و توانایی تبیین و تولید امنیت سیاسی در نظام اسلامی و زمینه‌سازی برای ارائه الگوی امنیتی را دارا می‌باشد؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت فقه شیعه به دلیل محوریت اصل امامت در آن به‌عنوان تنها الگوی نظام سیاسی مشروع، بر حفظ نظام سیاسی مبتنی بر امامت تأکید دارد، به‌طوری که فقها حفظ نظام اسلامی و ایدئولوژی مشروعیت‌ساز آن را واجب دانسته و برخی از فقها نظیر امام خمینی علیه السلام آن را اوجب واجبات قلمداد کرده‌اند؛ از این رو مدعای مقاله حاضر این است که در فقه شیعه، گزاره‌های فقهی بسیاری که ناظر بر عوامل و ضوابط تولید و تأمین و نیز تهدیدات امنیت سیاسی نظام اسلامی و ضرورت مقابله با آن، می‌باشند، ظرفیت و توانایی تبیین و تولید و حفظ امنیت سیاسی و زمینه‌سازی برای ارائه الگوی امنیتی را دارند.

مفاهیم و چارچوب نظری

بررسی دقیق و روشمند مسئله امنیت سیاسی از منظر فقه مستلزم تمسک به چارچوبی نظری است. در این راستا چارچوب نظری تلفیقی‌ای متشکل از نظریه باری بوزان، مصالح خمسه (متخذ از دانش فقه) - (شهید اول، بی‌تا: ۱ / ۳۸) و نظریه دلالت‌ها (از دانش اصول فقه) - (ولایی، ۱۳۸۹: ۱۸۶) را جهت تحلیل موضوع اتخاذ کرده‌ایم.

نظریه امنیت باری بوزان

باری بوزان مانند دیگر طرفداران مکتب کپنهاگ، نگرشی موسّع به امنیت دارد و بر این اساس، امنیت را شامل پنج نوع می‌داند: امنیت نظامی، امنیت سیاسی، امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی و امنیت زیست محیطی. در این میان، امنیت سیاسی از اهمیت زیادی در اندیشه بوزان برخوردار است. در مطالعات جدید

امنیت، تعاریف متعددی از امنیت سیاسی ارائه شده که همه به نحوی به وابستگی و قرابت امنیت سیاسی به امنیت ملی دلالت دارند؛ با این حال، دو رویکرد متفاوت در تعریف امنیت در مطالعات جدید مشاهده می‌شود: امنیت سیاسی فردمحور و امنیت سیاسی دولت محور. (موحدی، ۱۳۹۲: ۶۷ و ۶۹)

امنیت سیاسی فردمحور ناظر بر احقاق حقوق شهروندان در قبال دولت می‌باشد؛ بدین معنا امنیت سیاسی عبارت است از اینکه مردم آزاده و بدون ترس و وحشت بتوانند مواضع سیاسی و باورهای خود را هرچند مخالف دولت باشد در چارچوب قوانین موجود بیان کنند و کسی حق تعرض به دیگران را به دلیل ابراز عقیده سیاسی نداشته باشد. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۲۹ - ۲۸؛ قیصری، ۱۳۹۲: ش ۱۷ / ۵۶)

امنیت سیاسی دولت محور در سطح امنیت ملی طرح می‌شود که در آن دولت در مقام مرجع امنیت قرار می‌گیرد و هدف آن، تداوم حاکمیت سیاسی است. امنیت سیاسی به بیان باری بوزان، ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آنها مشروعیت می‌دهد. (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴) همان‌طور که رابرت ماندل در کتاب چهره متغیر امنیت ملی، معیار سنجش امنیت سیاسی را میزان اقتدار دولت‌ها، حکومت‌های آنها و ایدئولوژی‌های سیاسی آنها می‌داند. (ماندل، ۱۳۷۷: ۱۰۹)

به عبارتی، دولت در دیدگاه بوزان شامل سه حوزه مرتبط به هم است که هر سه باید از تهدید و خطر رها باشد تا امنیت سیاسی به دست آید: نخست، ایدئولوژی دولت؛ دوم، نهاد حکومت که لازم برای تحقق ایدئولوژی است؛ سوم، سرزمین و مرزهای مشخص. این سه مؤلفه مرتبط به هم اگر فردی یا جمعی دچار تهدید شوند، امنیت سیاسی دولت به مخاطره می‌افتد. (بوزان، ۱۳۷۸: ۸۷ و ۱۱۲) در واقع امنیت سیاسی، مهار تهدیدات نظامی و غیرنظامی است کیان نظام سیاسی را چه از بُعد سازمانی و چه از بُعد ایدئولوژی مشروعیت‌ساز آن، هدف قرار می‌دهد. (ر.ک: بوزان، ۱۳۹۲: ۲۲۵)

با توجه به اهمیت بُعد امنیت سیاسی دولت محور و نیز ابتدای مباحث سیاسی - اجتماعی فقه شیعه بر الگوی نظام سیاسی امامت، این مقاله به بررسی امنیت سیاسی دولت محور از منظر فقه شیعه اختصاص یافته است.

مصالح خمس

اساساً احکام فقهی برای تأمین این مصالح خمس وضع شده‌اند. در مشهورترین تقسیم‌بندی از ابواب فقه، محقق حلی مباحث فقه را به چهار بخش تقسیم می‌کند: عبادات، عقود، ایقاعات و احکام. سیاست و امر سیاسی از جمله مسائل باب چهارم است و در ذیل «احکام» دیده شده است. شهید اول، نظامات اجتماعی و سیاسی را از جمله «وسایلی» تلقی می‌کند که مصالح «تبعی» دارند و «احکام» آنها تابعی از حفظ مصالح خمس است؛ یعنی احکام فقهی برای تأمین این مصالح آمده است. ایشان مقاصد یا ضروریات خمس را چنین برشمرده است: حفظ نفس، حفظ دین، حفظ عقل، حفظ نسب و حفظ مال. (شهید اول، بی تا: ۳۸) نکته شایان ذکر اینکه از تعبیر فقهی «حفظ» معنایی تقریباً معادل یا نزدیک به واژه «امنیت» استفاده می‌شود. همچنین

به دلیل متغیر بودن مسائل مربوط به زندگی سیاسی و از جمله مسائل امنیتی، بخشی از اختیارات در این حوزه در احکام حکومتی قرار می‌گیرد. بر این اساس می‌توان گفت مشهورترین واژه‌ای که در سنت مطالعات فقهی برای تعریف «امنیت» به کار رفته، واژه «حفظ» است. البته اصطلاحات مرتبط با بحث امنیت در فقه فراوان است، مانند جهاد، حرب، محارب، بغی، مفسد فی الارض، خوف، رعب، ظلم، تقیه، ضرر، قتل، مقاتله، صلح، سلام، سلم، عدل، قسط، قصاص، حدود و ... (لکزایی، ۱۳۹۰: ۳۹)

نظریه دلالت‌ها

روش تحقیق در این رساله روش استنباطی استنادی است؛ به عبارت دیگر، با توجه به اینکه شیوه اتخاذ شده درون فقهی است، لذا با بهره‌گیری از نظریه دلالت‌ها در علم اصول فقه، با مراجعه به مستندات و منابع فقهی (اعم از قواعد، آراء و احکام فقهی) تلاش کردیم گزاره‌های فقهی ناظر بر عوامل تولید و تأمین امنیت سیاسی و نیز تهدیدات آن را اکتشاف و استنتاج نماییم و به تحلیل و بررسی آنها پردازیم. در این راستا به اقتضای بحث، در تتبع در مستندات و اکتشاف از آنها از دلالت‌های مطابقی، تضمینی و التزامی بهره گرفتیم.

دلالت عبارت است از حالت یک شیء به گونه‌ای که وقتی ذهن به آن علم پیدا کرد، بلافاصله به امر دیگری نیز منتقل شود. (غروی، ۱۳۷۴: ۳۹) دلالت، یا عقلی است که منشأ آن عقل می‌باشد، مانند دلالت دود بر وجود آتش؛ یا طبیعی است که عامل آن حالت طبیعی و روانی انسان است، مانند دلالت تب بر وجود عفونت؛ و یا وضعی است که رابطه حکایتگری در آن مبتنی بر قرارداد و اعتبار بشری است. دلالت وضعی، خود یا لفظی است مانند دلالت لفظ آب بر معنای آن، و یا غیرلفظی است مانند دلالت خطوط و تابلوها بر معانی مخصوص. (همان) دلالت لفظی نیز به سه صورت است:

دلالت مطابقی: دلالت لفظ بر تمام مفاد موضوعه را دلالت مطابقی گویند، مانند دلالت لفظ «خانه» بر مجموعه محیط و اتاق و سایر قسمت‌های آن.

دلالت تضمینی: دلالت لفظ بر یک قسمت از موضوعه را گویند، مانند دلالت لفظ «کتاب» بر خصوص جلد آن.

دلالت التزامی: به معنای دلالت لفظ بر معنایی است که از موضوعه خود خارج بوده، اما ارتباط و ملازمه بین موضوعه و آن معنا برقرار است. لذا دلالت التزامی یعنی دلالت به یاری ملازمه مثل دلالت خورشید بر نور و حرارت. (ولایی، ۱۳۸۹: ۱۸۶)

حال، با عنایت به الگوی نظری که بیان شد، بررسی امنیت سیاسی دولت محور از منظر فقه را در سه قسم ارائه می‌کنیم: ۱. گزاره‌های فقهی ناظر بر ثبات و حفظ حکومت اسلامی؛ ۲. گزاره‌های فقهی ناظر بر امنیت و حفظ ایدئولوژی؛ ۳. گزاره‌های فقهی ناظر بر حفظ تمامیت ارضی و سرزمینی دولت اسلامی.

۱. گزاره‌های فقهی ناظر بر امنیت و ثبات حکومت در نظام اسلامی

همان‌طور که بیان شد، یکی از مؤلفه‌های امنیت سیاسی دولت محور، امنیت و بقا و ثبات حکومت می‌باشد. امعان نظر در آراء احکام و قواعد فقهی مبین آن است که اصل حکومت اسلامی و بقای آن، یکی از ضرورت‌ها در فقه تلقی شده، از این‌رو بخش قابل توجهی از گزاره‌های فقهی به مسئله تهدید حکومت و نیز عوامل حفظ حکومت در قبال تهدیدات می‌پردازد که در اینجا در قالب دو قسمت عوامل تهدید و عوامل تولید امنیت به بیان آنها می‌پردازیم.

الف) گزاره‌های فقهی ناظر بر عوامل تهدید امنیت حکومت در اسلام

۱. استبداد: واژه استبداد در اصطلاح به معنای حکومتی است که در آن امور براساس خواست یک نفر یا یک گروه است. (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱) علامه نائینی به زیبایی خصائص حکومت استبدادی و تملیک‌یه را چنین احصا می‌کند:

اول آنکه مانند آحاد مالکین نسبت به اموال شخصیّه خود با مملکت و اهلیش معامله فرماید، مملکت را بمافیها مال خود انگارد ... هر حقی را که خواهد، احقاق و اگر خواهد، پایمالش کند ... تمام قوای مملکت را قوای قهر و استیلا و شهوت و غضبش داند ... این قسم از سلطنت را ... تملک‌یه و استبدادیه گویند. (نائینی، ۱۴۲۴: ۴۲ - ۴۱)

اساساً میان امنیت سیاسی و استبداد، رابطه معکوس وجود دارد و ضابطه‌ای که برخی فقها برای امنیت در حوزه سیاسی ارائه می‌کنند، در تعارض با استبداد قرار می‌گیرد. لذا هم روایات (کلینی، ۱۴۲۹: ۸ / ۱۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲ / ۴۰ - ۳۹) و هم فقها (لاری، ۱۴۱۸: ۲۵۷ - ۲۵۶؛ نائینی، ۱۴۲۴: ۳۸ و ۱۷۳؛ امام خمینی، ۱۴۲۴: ۲ / ۸۷۷؛ منتظری، ۱۴۰۹: ۸ / ۲۷۴ و ۲۷۷) رویکردی سلبی و طردکننده به استبداد دارند.

۲. حکومت جائز: جور اگر در قالب نهادی مانند حکومت تبلور پیدا کند، ظرفیت تهدیدکنندگی‌اش علیه امنیت سیاسی مضاعف می‌گردد. نکته مهم اینکه نخستین جور در حکومت جائز، غصب حکومت است که حق خداوند و مأذونین از جانب اوست. (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱ / ۱۵۴ و ۲۲ / ۱۵۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۶ / ۲۶۵) در واقع حکومت جائز علت فاعلی به مخاطره افتادن امنیت دین، نفس، عقل و مال آحاد جامعه و به عبارتی، امنیت فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه است. (نائینی، ۱۴۲۴: ۴۲ و ۴۴)

۳. بغی (براندازی): بغی در اصطلاح شرعی، به معنای خروج علیه امام عادل علیه السلام می‌باشد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۳۲۲) شیخ طوسی خروج علیه امام عادل و شکستن بیعت و مخالفت با دستورهایش را بغی خوانده است (طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۷) و صاحب جواهر با توجه به جنگ جمل و صفین، اطلاق باغی را بر گروه دارای قوه و جمعیت می‌داند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۳۳۱) البته شهید ثانی باغی را حتی بر یک نفر مانند ابن ملجم هم صادق می‌داند. (شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۲ / ۴۰۷)

فقها در استنباط حکم حرمت برای بغی و وجوب دفع بغات، علاوه بر حکم عقل، به آیات و روایات متعددی استناد کرده‌اند؛ از جمله:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتِلُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي.
(حجرات / ۹)

سید محمد صدر در استدلال به این آیه می‌نویسد: «قتال با باغی، جائز و بلکه واجب است.» (صدر، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۸۹؛ ر.ک: منتظری، ۱۴۰۹: ۶ / ۴۸۰) از جمله احادیثی که در این موضوع مورد استناد فقهاست این است: «به درستی که شری که عقوبت آن بسیار نزدیک است، همانا بغی می‌باشد.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶ / ۴۱)

فقها بغی را یکی از اسباب تعزیرات شرعی تلقی کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۱ / ۲۵۵) که علاوه بر وجوب قتال با بغات و حرمت فرار از جنگ با آنان (همان: ۲۱ / ۳۲۸)، به حرمت نکاح با آنان نیز فتوا داده‌اند (صدر، ۱۴۲۰: ۹ / ۲۳۲) تا وجود محدودیت‌های بیشتر زمینه بروز چنین تهدیدهای براندازانه علیه نظام اسلامی را کاهش دهد. جواز و بلکه وجوب قتال با باغیان، از احکام اجماعی بین فقهای شیعه و سنی می‌باشد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۳۲۴) البته در مورد بغات ذی فئه، احکام بسیار شدید بوده و قتل آنها حتی شامل اسیران شان هم می‌شود، اما در خصوص باغیان غیر ذی فئه، حکم قتل تنها شامل ستیزه‌جویان در معرکه جنگ می‌باشد، به طوری که جنگ و قتل فراریان این گروه حرام است. (طوسی، ۱۳۸۷: ۷ / ۲۶۸)

۴. **محاربه (تروریسم):** در فقه، محارب به کسی گفته می‌شود که سلاح را برای ترساندن مردم بکشد یا تجهیز سلاح کند برای ترساندن مردم. (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴ / ۱۸۵؛ امام خمینی، بی‌تا: ۲ / ۴۹۲) برخی از فقها از جمله شهیدین بستر تحقق محاربه را فقط دارالاسلام می‌دانند. (شکوری، ۱۳۷۸: ۱۹۹) با توجه به معیارهای محاربه، و نیز توسعه اشکال و مصادیق آن، امروزه حکم محاربه بر طیف وسیعی از اقدامات ضد امنیت سیاسی و اجتماعی از ترور تا تجاوز به عنف می‌توان تسری داد. (گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۳ / ۳۱۷؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۱ / ۷۸۸ و ۳ / ۴۹۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۲۱۰)

در فقه، با استناد به آیات (مائده / ۳۳) و روایات متعدد (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۴ / ۲۰۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸ / ۳۱۳)، علاوه بر انذار به عقوبت‌های اخروی، چهار کیفر شدید برای محارب تکلیف شده است: قتل، به صلیب کشیدن، بریدن دست و پا به طور عکس و تبعید. (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴ / ۱۸۵) برخی فقهای معاصر مفهوم محاربه را توسعه داده و به اخلال در امنیت عمومی تعمیم داده‌اند:

اخلال در نظم و امنیت جامعه مصداق محاربه است، چه این عمل به قصد براندازی نظام سیاسی صورت گرفته باشد و چه به قصد دیگری. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۱ / ۷۸۷)

۵. منافقین: نفاق در لغت به معنای پنهان کردن کفر و تظاهر به ایمان، یا پنهان کردن دشمنی و تظاهر به دوستی است. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳: ۱ / ۳۸) از همان صدر اسلام، منافقان نقش مخرب و تأثیرگذاری در ناامن کردن مدینه النبی داشتند. یک سوره مستقل (منافقون) و حدود ۳۸ آیه در سوره‌های دیگر به بیان ویژگی‌ها و نقش آنان در ایجاد ناامنی در جامعه اختصاص یافته است. به علت نقش بسیار مخرب منافقان، خداوند آنان را به شدیدترین عذاب‌ها اِنذار داده (نساء / ۱۳۸ و ۱۴۰) و حتی بر عقوبت منافق در دنیا هم دستور داده است. (توبه / ۷۳) خداوند آینده پر از ناامنی و فساد را بر اثر حکومت منافقان ترسیم کرده است. (محمد / ۲۳ - ۲۲) از این رو پیامبرش را از منافقین، به‌عنوان یک خطر بزرگ (منافقون / ۴)، برحذر می‌دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۰۹؛ منتظری، ۱۴۰۹: ۴ / ۳۵۳) فقها در ابواب مختلف به نقش منافق در تهدید امنیت سیاسی پرداخته‌اند که ناشی از خصائص و صفات شخص منافق و جریان نفاق است که در آیات و روایات فوق به آنها اشاره شد. (مراغی، ۱۴۱۷: ۲ / ۵۵۳؛ حسینعلی منتظری، ۱۴۰۹: ۵ / ۲۷۷ و ۲۱ / ۷؛ یزدی، ۱۴۱۵: ۴ / ۱۹۸)

۶. جاسوسان (عین): احکام فقهی جاسوسی (از حبس تا قتل)، و ضوابط فقهی ناظر بر آن، بیانگر تأکید فقه بر ضرورت شناخت آن و نیز نگرانی شارع از نقش‌آفرینی جاسوس در تهدید امنیت حکومت اسلامی است که هم احساس ناامنی را در جامعه دامن می‌زند و هم در فضای عینی، امنیت را به مخاطره می‌افکند. جاسوس در واقع نوکر و مزدور بیگانه است که در لباس شهروند عادی برای دستیابی به اخبار محرمانه و اطلاعات سری مسلمانان و نظام اسلامی برای بیگانگان و ضربه زدن به امنیت آن تلاش می‌کند. (آخوندی، ۱۳۷۸: ۴۱) برخی از فقها با تمسک به ادله‌هایی چون «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال / ۶۳)، روایات متعدد؛ (ر.ک: تیممی مغربی، ۱۳۸۵: ۱ / ۳۹۸) قاعده حفظ نظام. (منتظری، ۱۴۰۹: ۵ / ۲۷۵) حکم محاربه (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷: ۲ / ۱۰۳) و مهدورالدم بودن، (منتظری، ۱۴۲۹: ۷۸ و ۸۱) حکم به قتل و اعدام جاسوس دشمن داده‌اند؛ اما برخی از فقها حکم زندان را بر جاسوس مقرر کرده‌اند. (طیسی، ۱۴۲۷: ۷۸) برخی از فقیهان نیز معتقدند عنوان منافق و مفسد و محارب و باغی نیز غالباً بر جاسوس صادق است. (منتظری، ۱۴۰۹: ۵ / ۲۸۰)

ب) گزاره‌های فقهی ناظر بر تولید و حفظ امنیت حکومت اسلامی

در این قسم به استنتاج گزاره‌ها و احکام و قواعدی می‌پردازیم که در تولید امنیت سیاسی حکومت مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۱. مسئولیت عمومی در نظارت بر قدرت (امربه معروف و نهی از منکر): در فقه شیعه، فریضه امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان یک نهاد نظارتی بیرونی و از جانب عموم مسلمین تکلیف شده است. (نوری همدانی، ۱۴۱۸: ۳۳؛ ر.ک: شهید اول، ۱۴۱۷: ۲ / ۴۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۳۵۲)

فقها در استدلال بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر به آیات (آل عمران / ۱۰۴؛ توبه / ۷۱) و روایات متعدد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶ / ۱۱۹ و ۱۱ / ۳۹۸ و ۱۶ / ۱۲۷) استناد کرده‌اند که بیانگر عواقب و تبعات اجتماعی و سیاسی مُهلک ناشی از ترک امر به معروف و نهی از منکر است. اساساً امام صادق (ع) انجام دیگر فرایض را در پرتو امر به معروف و نهی از منکر قابل تحقق دانسته‌اند. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶ / ۱۱۹) در پرتو این مستندات، برخی فقها همچون صاحب جواهر بر وجوب آن ادعای اجماع کرده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۳۵۸) بعضی از فقیهان شیعه امر به معروف و نهی از منکر را واجب کفایی قلمداد کرده‌اند (همان: ۳۵۸؛ امام خمینی، بی‌تا: ۱ / ۴۶۳؛ حلی، ۱۴۱۱: ۸۳) و عده‌ای آن را واجب عینی دانسته‌اند. (همان: ۱۳۹؛ شیخ بهائی، ۱۴۲۹: ۱۶۱) حتی امام خمینی معتقدند: «اگر سکوت علمای دین ... باعث جرئت پیدا کردن ظلمه و ستمکاران شود، سکوت حرام است». (امام خمینی، ۱۴۲۵: ۱ / ۴۷۲)

در فقه شیعه امور حسبه به دو معنای «امر به معروف و نهی از منکر» (شهید اول، ۱۴۱۷: ۲ / ۴۷) و «اموری که شارع مقدس هرگز راضی به ترک آنها نیست بدون تعیین انجام‌دهنده ویژه» (خوئی، ۱۴۱۸: ۱ / ۴۲۲؛ منتظری، ۱۴۰۹: ۱ / ۵۷۲) به کار رفته است. البته صاحب جواهر از امر به معروف و نهی از منکر به گونه‌ای یاد می‌کند که تقریباً یک نهاد از این حکم شرعی قابل استخراج است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۳۵۴)

۳. **شورا و مشورت (مشارکت سیاسی):** شورا در اصطلاح به معنای «استخراج رأی با مراجعه برخی به برخی دیگر» است و این واژه را می‌توان مقابل استبداد تلقی کرد. (منتظری، ۱۴۰۹: ۲ / ۳۳) آیات (آل عمران / ۱۵۹) و روایات متعدد (رضی، ۱۳۶۹: حکمت ۱۶۱؛ نائینی، ۱۴۲۴: ۸۴) مستند فقها در بحث شورا قرار گرفته است. در آموزه‌های اهل بیت (ع) مهم‌ترین موردی که در آن بر مشورت با کارشناسان تأکید شده، مشاوره در امور حکومت است؛ چنان که خداوند در آیه «و مشاورهم فی الأمر» به پیامبر دستور می‌دهد که با مردمی که بر آنها حکومت می‌کند در مورد امور عامه آنان مشورت کند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۲۴: ۷ / ۴۱)

۵. **قاعده حفظ نظام:** دولت ملی بر چهار عنصر مبتنا دارد: سرزمین، حکومت، حاکمیت و جمعیت. قاعده فقهی حفظ نظام می‌تواند در حفظ و حراست از تک تک عناصر دولت تبلور یابد. (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۵: ۶۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۳۹۵) اصطلاح «حفظ نظام» در فقه به دو معنا به کار می‌رود: اول، حفظ انسجام داخلی و دوم، حراست از کیان کشور اسلامی در برابر هجوم دشمنان. (حفظ بیضه اسلام) (نائینی، ۱۴۲۴: ۷؛ شمس‌الدین، ۱۳۷۵: ۱۹) در آثار فقهی شیعه، به خوبی تبلور عینی و فکری سیره امامان (ع) در ضرورت حفظ نظام مشاهده می‌شود، به طوری که حتی در حکومت جائز، حفظ نظام مقدم بر هر چیزی حتی حفظ نفس تلقی شده و بر آن ادعای اجماع کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۴۷) و حفظ نظام را از اهم واجبات می‌دانند. (همان: ۳۹۵) شیخ انصاری نیز حفظ و اقامه نظام را از واجبات مطلقه دانسته است. (انصاری، ۱۴۱۵: ۶۴ - ۶۳) امام خمینی - به عنوان تنها فقیه موفق به تأسیس یک نظام سیاسی - حفظ نظام جمهوری اسلامی را از

اعظم فرایض دانسته است. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱۵ / ۳۲۹) حتی برخی از فقها تعرض به حقوق مردم را چنانچه حفظ نظام منوط به آن باشد نظیر جاسوسی را جایز دانسته‌اند. (آذری قمی، ۱۳۷۲: ۲۳۷)

۶. **سازمان اطلاعاتی (بطانه):** با وجود حرمت تجسس در حوزه خصوصی مسلمانان (حجرات / ۱۲؛ آمدی، بی تا: ۳ / ۳۱۸)، در صورت اقتضای مسائل عمومی و مهم نظام اسلامی نظیر حفظ نظام، تجسس نه تنها نهی نشده بلکه دولت اسلامی باید سازوکارهای آن جهت تأمین امنیت جامعه و نظام اسلامی را فراهم سازد. (منتظری، ۱۴۰۹: ۴ / ۲۹۶) در برخی از متون فقهی و دینی از موضوع و نهاد اطلاعاتی تحت عنوان «بطانه» یاد شده است. (قرشی، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۰۲؛ توبه / ۴۷؛ آل عمران / ۱۱۸) بطانه در اصطلاح به معنای شیوه رازداری و اصول اطلاعات و ضداطلاعات می‌باشد. (شکوری، ۱۳۷۷: ۲۹۷ - ۲۹۵) توسعه مفهوم کسب اخبار و استخبارات و بطانه را در پی تطور زمان، می‌توان در آثار فقهای معاصر به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی مشاهده کرد؛ به طوری که برخی از فقها از ضرورت تأسیس این نهادها با تمسک به قواعدی چون حفظ نظام، و احکام محاربه و آمادگی نظام اسلامی جهت مقابله با دشمنان سخن گفته‌اند. (منتظری، ۱۴۰۹: ۲ / ۷۴۴؛ مرعی شوشتری، ۱۴۲۷: ۲ / ۱۰۳؛ طیبی، ۱۴۲۷: ۷۸)

۷. **نهاد تعاون:** صاحب‌جوهر در جاهای مختلفی در امر حکومت و لزوم دخالت مردم در حکومت به این

آیه شریفه استناد کرده است:

تعاونوا علی البرّ والتقوی ولا تعاونوا علی الإثم والعدوان. (مائده / ۲)

به اعتقاد وی، عموم مردم مکلفند تا در کارهای نیک به همدیگر کمک کنند. مشارکت و دخالت در امور قضایی، انتظامی و سیاسی از مصادیق بارز آیه فوق است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲ / ۱۵۵) یکی از اعمال برّ که مردم مکلف به مشارکت و همکاری در آن هستند، تأمین امنیت سیاسی در جامعه است.

۲. گزاره‌های فقهی ناظر بر امنیت ایدئولوژی نظام سیاسی اسلام

همان‌طور که اشاره شد، حفظ دین از مصالح خمس است که «احکام» تابعی از حفظ مصالح خمس می‌باشد. در نظام اسلامی دین همان ایدئولوژی این نظام محسوب می‌شود؛ از این‌رو در اینجا به گزاره‌های فقهی که ناظر بر امنیت و حفظ دین در نظام اسلامی است، می‌پردازیم.

الف) گزاره‌های فقهی ناظر بر تهدید امنیت ایدئولوژی نظام سیاسی اسلام

حفظ دین به‌عنوان ایدئولوژی نظام سیاسی اسلام را می‌توان حاکم بر احکام فقهی تلقی کرد. از این‌رو عواملی که این مرجع را تهدید می‌کنند در فقه بسیار مورد توجه قرار گرفته است که در ذیل به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱. **ارتداد:** ارتداد به معنای از دین برگشتن است (هو الکفر بعد الإسلام) (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۱ / ۶۰۵ و

۶۰۷ - ۶۰۰؛ امام خمینی، ترجمه تحریرالوسیله، بی تا: ۴ / ۱۴ - ۱۱) ارتداد از نظر فقهی، بر دو قسم است: ارتداد فطری و ارتداد ملی. مرتد فطری یعنی کسی که از والدین مسلمان متولد شده، از اسلام برگردد؛ و مرتد ملی کسی است که ابتدا مسلمان نبوده و مسلمان شده و سپس از مسلمانی برگشته است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۱ / ۶۰۵ و ۶۱۲) یکی از مباحث مهم در ارتداد، معیار و ملاک ارتداد است. مرتد فرد بالغ، عاقل و مختاری (همان: ۱۷۰) است که یکی از ضروریات دین را به یکی از این سه صورت منکر شود: از روی عناد، از روی اعتقاد، و یا از روی ریشخند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۹ / ۳۳۴)

به طور کلی، بر ارتداد سه حکم بار می شود: قتل، فسخ نکاح و تقسیم اموال (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۱ / ۶۰۵؛ امام خمینی، بی تا: ۴ / ۱۴ - ۱۱) که در مورد مرتد فطری حتی اگر توبه کند نیز توبه اش مقبول نیست و سه حکم فوق در موردش اجرا می شود. البته در مورد مرتد ملی، درخواست توبه می شود و در صورت اصرار بر ارتداد، حکم درباره اش جاری می گردد. (همان: ۲۴۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۱ / ۶۰۵) در مورد زن مرتد، چه فطری و چه ملی، حکمش قتل نیست، بلکه به حبس ابد محکوم می گردد (همان: ۶۱۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴ / ۱۷۰) و در صورت توبه، توبه اش قبول می شود و از زندان بیرون آورده می شود. (امام خمینی، بی تا: ۴ / ۲۴۳)

گستره تأثیرگذاری ارتداد بر عرصه امنیت، در وهله نخست بر فرهنگ جامعه می باشد؛ یعنی مقصد شرعی «حفظ دین» را به مخاطره می اندازد، چراکه ارتداد علاوه بر اینکه خود فرد را از دین و ارزش های دینی جدا می کند، سبب سست شدن اعتقاد دیگران و زمینه سازی برای نفوذ در اعتقادات مردم و تضعیف و استحاله آن می شود. چنین پذیرش و انکاری در مورد اسلام در صدر اسلام توسط برخی از یهودیان با هدف تضعیف دین اسلام مشاهده می شود. (مائده / ۶۱؛ جعفریان، ۱۳۸۵: ۴۶۹) در واقع احکام شدید فقهی علیه ارتداد، بیانگر نقش ویرانگر آن بر دین و فرهنگ دینی می باشد.

۲. کتب ضاله (نفوذ): بحث کتب ضلال در فقه برای نخستین بار توسط شیخ مفید در کتاب مقنعه مطرح شد. (مفید، ۱۴۱۳: ۵۸۹) درباره حکم حفظ کتب ضلال، سه قول در میان فقها وجود دارد: حفظ کتب ضلال، مطلقاً حرام است؛ (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲ / ۵۷) حفظ کتب ضلال حرام نیست، البته در صورتی که حفظ کتب ضلال عنوان اضلال پیدا نکند یا حفظ به قصد اضلال نباشد؛ (خوئی، بی تا: ۱ / ۲۵۴) قول سوم اینکه اگر بر حفظ این کتب، مفسده یا ضلالی مترتب شود، حرام است. (انصاری، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۳۳؛ امام خمینی، بی تا: ۲ / ۳۵۱) صاحب جوهر درباره معیار ضلال معتقد است:

مقتضای آن [ادله] حرمت هر آنچه که در آن گمراهی باشد، اعم از گمراهی کم یا بیشتر است، چه برای گمراهی نگاشته شده باشد و چه نگاشته نشده باشد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲ / ۵۸)

درباره مقصود از مفهوم ضلال، فقها سه معنا را بیان کرده اند: باطل، مخالف هدایت و کتابی با انگیزه

گمراه‌سازی و گول زدن توده نوشته شده باشد. براین اساس، کتب ضاله شامل هر نوشته‌ای است که گمراهی بر آن مترتب می‌شود. (سلطانی، ۱۳۷۴: ۲۹) شایان ذکر است که حکم حرمت کتب ضلال بر موضوعات متعدد اعم از: تألیف و تقریر و نگارش، حفظ و نگهداری، و خرید و فروش و تکسب به این کتب (مفید، ۱۴۱۳: ۵۸۹) و نیز آموزش و تدریس آنها (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۶۶) اطلاق می‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲ / ۵۶) همچنین کتاب موضوعیت ندارد و هر مکتوب و نوشته مختصر یا مفصلی حتی یک صفحه اطلاعیه، روزنامه، نشریه و ... را هم شامل می‌شود. همچنین امروزه، می‌توان با تنقیح مناط، مواردی مانند فیلم، ویدئو، برنامه‌های کامپیوتری، اینترنت و ماهواره را مشمول این عنوان کلی دانست. (رک: خوئی، بی‌تا: ۱ / ۲۵۴) چه بسا غرض فقها از انتخاب عنوان «کتب ضلال» بیان مثال باشد نه محدود کردن موضوع. (منتظری، ۱۴۱۵: ۲ / ۳۸۱)

همان‌طور که از مباحث بالا برمی‌آید، درباره نقش کتب ضلال، چه به معنای خاص و محدود به کتب گمراه‌کننده و چه به معنای عام و متطور آن (نظیر فضای مجازی)، در تقابل با مقصد شرعی «حفظ دین» و تخریب یا تهدید دین به مثابه ایدئولوژی نظام سیاسی، بین فقها هیچ سخن و قول مخالفی نیست.

۳. تهاجم فرهنگی کفار (تشبیه به کفار): آنچه در تهاجم فرهنگی آماج حملات قرار می‌گیرد، باورها، ارزش‌ها و رفتارهای جامعه است و فرهنگ مهاجم تلاش می‌کند تا تغییرات بنیادین در فرهنگ و باورها و ارزش‌های آن جامعه را به وجود آورد. تهاجم فرهنگی معمولاً نامرئی و نامحسوس، درازمدت، ریشه‌دار و عمیق، فراگیر، دارای برنامه و ابزارهای گسترده، آرام و بطیء است. (جاودانی شاه‌دین، ۱۳۸۲: ۹۶)

یکی از مباحث مهم فقهی که ناظر بر مسئله تهاجم فرهنگی است، «تشبیه به کفار» می‌باشد. فقها از تشبیه به کفار در ابوابی همچون صلوات، حج، جهاد، تجارت و اطعمه و اشربه سخن گفته‌اند. برخی از انواع تشبیه، حرام است و برخی مکروه. از مصادیق تشبیه حرام، تشبیه مسلمان به کفار در استفاده از نشانه‌های ویژه مذهبی آنان همچون صلیب است؛ (حلی، ۱۴۰۸: ۲ / ۲۶۳) اما تشبیه مکروه، تشبیه مسلمان به کفار در لباس است؛ از جمله مصادیق این نوع تشبیه که در فقه از آن یاد شده، بر سر گذاشتن برطله (نوعی کلاه ویژه یهودیان) و بستن کمر یا چیزی شبیه زنار. (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۴ / ۲۴۸) برخی از فقها احتیاط را در ترک این نوع تشبیه دانسته‌اند (حکیم، ۱۴۱۶: ۴۸۸؛ بصری بحرانی، ۱۴۱۳: ۳ / ۴۹۷) و برخی قائل به حرمت آن شده‌اند. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵ / ۲۶؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۸۰)

تشبیه به کفار در رفتار - که در ظاهر به آنان شباهت پیدا می‌کند هر چند انگیزه فاعل، این تشابه نباشد - نیز مکروه می‌باشد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۸ / ۳۶۷)

آیت‌الله خرازی تشبیه به کفار و پیروی از آنان را در صورت آگاهی، سبب عدول از اسلام و ارتداد می‌داند (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۱۵ / ۲۶) و آیت‌الله لاری، از فقهای عصر مشروطه، معتقد است:

قانون ملی و فواید کلی غیر متناهی اولی اول، تبرّی و تخلّی از شوم مشئوم مشاکله و مشابهه و مجانسه و ملابسه و مسوخ و ابالسّه خارجه است. (لاری، ۱۴۱۸: ۲۱۵)

حتی نفی تشبیه به کفار در تراشیدن ریش. (همان)

تمامی این لباس‌های شما چون شبیه به لباس کفار و مهیج شهوت اشرار و اراذل و فجّار است، تغییرش لازم و تبدیلیش فوراً واجب. (جعفریان، رسائل حجابیه، ۲ / ۷۹۶)

تهاجم فرهنگی چنان وضع فرهنگی جامعه مسلمان را دچار تغییر و تبدل کرده که فقیه عارفی چون میرزا جوادآقا ملکی تبریزی را نیز به واکنش واداشته و به نهی صریح از این عمل پرداخته و آن را دشمنی و مبارزه با خدای متعال دانسته است. (ملکی تبریزی، ۱۴۲۰: ۱۱۶ - ۱۱۵) فقها حتی خرید و فروش اقلامی که تهاجم فرهنگی را در پی دارد نیز حرام دانسته‌اند. (امام خمینی، ۱۴۲۴: ۲ / ۱۰۱۳)

۴. بدعت: بدعت نوآوری در دین است. بدعت عملی با دو ویژگی است: اول آنکه اصل و اساسی در شریعت ندارد، و دوم آنکه به‌عنوان طریق شرعی وانمود می‌گردد. (کلوری، ۱۳۹۰: ۴۹)

بدعت سه پیامد منفی بر دین و جامعه اسلامی دارد: موجب ترک سنت‌ها می‌گردد؛ (سید رضی، ۱۳۶۹: خطبه ۱۴۵) چهره‌ای مغشوش از دین ارائه می‌کند که بعضاً در مخاطبان دافعه ایجاد می‌کند؛ و موجب استحاله‌ای بطنی در دین و تخریب ارزش‌های آن می‌شود، نظیر آنچه در دین مسیحیت اتفاق افتاد.

روایات بسیاری بر نقش مخرب بدعت اشاره کرده‌اند و اهل بیت علیهم‌السلام سعی کرده‌اند با شناساندن بدعت و نقش پیدا و پنهان آن، شیعیان را از گزند آن دور نگه دارند. (کراجکی، ۱۴۱۰: ۱۶۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۴۶؛ برقی، ۱۳۷۱: ۱ / ۲۰۸) امام علی علیه‌السلام منشأ فتنه‌ها را بدعت و فضای غبارآلود بدعت می‌داند که در آن «قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند.» (سید رضی، ۱۳۶۹: خطبه ۶۰)

روایات متعدد نشان‌دهنده عمق تبعات فرهنگی و تهدید امنیت دین از ناحیه بدعت است. به همین دلیل، فقها در برابر اعتقادات و کتاب‌های بدعت‌آموز به شدت موضع گرفته و به پرهیز از بدعت‌گذاران فراخوانده‌اند. (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۲ / ۴۷۹ و ۴۸۱؛ شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ۲ / ۲۶۴؛ سبزواری، ۱۳۱۴: ۱۵ / ۲۴۹) حتی حاجی نوری در *مستدرک الوسائل* بابی را تحت عنوان «بَابُ قَتْلِ الدُّعَاةِ إِلَى الْبِدْعَةِ» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۱ / ۹۹) تدوین کرده و برخی برای بدعت‌گذار مجازات زندان قائل شده‌اند (طبسی، ۱۴۲۷: ۵۷) و بعضی حتی توبه او را مقبول ندانسته‌اند. (صدوق، ۱۳۸۶: ۲ / ۴۹۲) سید جواد عاملی در *مفتاح الکرامه* بر حرمت کتب بدعت حکم داده است. (عاملی، ۱۴۱۹: ۴ / ۶۳)

۵. طاعوت شدن حکومت: گزاره‌های فقهی که در خصوص طاعوت می‌باشند، گرچه در قسمت امنیت حکومت نیز قابل طرح بوده، اما به علت تأثیرگذاری عمیق و گسترده طاعوت شدن حکومت در ارائه تفسیری تحریفی از دین، می‌تواند تهدیدی جدی برای ایدئولوژی نظام سیاسی اسلامی نیز تلقی گردد. سیره

اهل بیت علیهم السلام مبین عدم مشروعیت طاغوت و تبلیغ و ترویج اعتنا نکردن به آن یا مبارزه با آن می‌باشد. (منتظری، ۱۴۰۹: ۲ / ۳۸۸) از آنجاکه طاغوت شدن زمینه تبدیل در ایدئولوژی نظام سیاسی را فراهم می‌کند، خود منجر به تهدیدی درونی علیه امنیت سیاسی نظام اسلامی می‌گردد. (ر.ک: نراقی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۱۵۳ - ۱۵۲؛ امام خمینی، بی تا: ۱ / ۴۹۷؛ آصفی، ۱۴۳۰: ۸۲ و ۷۵) برای مثال طاغوت بنی امیه، تفسیری انحرافی از اسلام به‌عنوان اسلام اصیل ارائه و تبلیغ کرد و آن را در جامعه نهادینه ساخت.

ب) عوامل تولید و تأمین امنیت ایدئولوژی نظام سیاسی اسلام

نهاد امامت و مرجعیت: امام به‌عنوان مرجعیت دینی، در زمانی که بر مسند حکومت نیست، رسالتش حفظ دین و جلوگیری از استحاله و تضعیف ارزش‌های دینی در جامعه می‌باشد. این رسالت در عصر غیبت بر عهده فقهای جامع الشرایط می‌باشد. فقها از آغاز دوره غیبت، به‌عنوان نایبان امام معصوم، مرجع شیعیان در امور دینی قرار گرفتند؛ هرچند به علت سیطره حکومت‌های جبار، امکان ظهور ظرفیت‌های اجتماعی و سیاسی فقها چندان فراهم نبود. پس از ظهور دولت شیعی صفویه و تداوم این دولت‌ها در ایران، فقها جایگاه بالاتری در عرصه اجتماعی یافتند؛ به طوری که در عصر قاجار نقش برجسته‌ای در تحولات مهم سیاسی و صیانت از رسالت سیاسی و اجتماعی دین، نظیر قیام تنباکو و انقلاب مشروطه ایفا نمودند. (آل‌غفور، ۱۳۸۰: ۱۳۸ - ۱۲۱؛ حائری، ۱۳۶۴: ۸۲) همین روند سبب افزایش تأملات فقها در عرصه فقه حکومتی و سیاسی و افزایش مجموعه‌های فقهی استدلالی نظیر *جواهرالکلام* گردید. (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۳۶؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۱۵۶)

از این دوره به بعد، نهاد مرجعیت به یک نهاد اجتماعی - سیاسی تثبیت شده‌ای تبدیل گردید که خصائصی چون: مرجعیت فراگیر علمی و تمرکز شرعی افتا و قانونگذاری در مراجع، استقلال مالی، توان بسیج‌کنندگی نهاد مرجعیت با اتکای بر تعالیم دینی و رابطه مقلد - مجتهد، بر نقش تأثیرگذار آن می‌افزود که اوج این نقش را می‌توان تأسیس نخستین حکومت مشروع و عادل در عصر غیبت با محوریت ولی فقیه جامع الشرایط به دست یک مجتهد جامع الشرایط پس از پیروزی انقلاب اسلامی اشاره کرد.

۳. گزاره‌های فقهی ناظر بر حراست از سرزمین اسلامی

در ابواب مختلف فقه بر حراست و پاسداری از کیان و سرزمین و بیضه اسلام تأکید شده است. البته بخش عمده‌ای از این مباحث ناظر بر امنیت حکومت اسلامی نیز می‌باشد؛ لذا در اینجا فقط مباحثی را مدنظر قرار می‌دهیم که در اصل برای حفظ بیضه اسلام طرح شده‌اند.

الف) جهاد؛ عامل بازدارنده

جهاد از نظر شرعی، فداکردن جان و آنچه که جهاد متوقف بر آن است در جنگ با مشرکان و بغات به

صورتی ویژه، یا فداکردن جان و مال و توان در اعتلای نام اسلام و برپایی شعائر ایمان. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۳) جهاد از مهم‌ترین واجبات اسلامی به حساب می‌آید و آیات و روایات متعددی در مدح جهاد و مجاهدان و شهیدان در راه خدا نازل شده است. در روایات با تعبیری چون «بَابُ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ»، «دَرَعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ» و «جَنَّةُ الْوَثِيقَةِ» به وصف و مدح جهاد اشاره شده است. (سید رضی، ۱۳۶۹: خطبه ۲۷)

به‌طور کلی می‌توان جهاد را به دو قسم تقسیم کرد: جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی. جهاد ابتدایی با هدف دعوت کفار و مشرکان به دین انجام می‌گیرد. غالب فقها وجوب آن را مشروط به حضور امام معصوم علیه السلام می‌دانند؛ البته برخی وجود امام عادل غیرمعصوم (فقیه جامع الشرائط) را نیز کافی می‌دانند. (منتظری، ۱۴۰۹: ۱ / ۲۳۸) جهاد دفاعی در دفاع از شخص یا کیان اسلامی در برابر تهاجم خارجی (دارالحرب) یا داخلی (مانند بغات) انجام می‌گیرد. وجوب جهاد دفاعی متوقف بر وجود امام معصوم نیست. قاطبه فقهای شیعه در باب جهاد دفاعی بر جواز یا وجوب آن حکم کرده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۴۶؛ امام خمینی، ۱۴۲۵: ۱ / ۴۸۵) جهاد با سه گروه واجب است: باغیان علیه امام مسلمین، اهل ذمه (یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان) اگر شرایط ذمه را نقض کنند، و کفار دیگر به جز اهل ذمه. صاحب جواهر در بیان علت وجوب جهاد با سه گروه فوق می‌نویسد:

در مورد باغیان برای جلوگیری از فسادشان، و در مورد دیگران که به سرزمین‌های اسلامی حمله کردند به خاطر ترس از به خطر افتادن بیضه اسلام (کیان اسلامی) یا اسارت و قتل مسلمانان، و یا برای اینکه کفار به اسلام و ایمان بگروند و یا جزیه بدهند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۶)

بنابراین علت و غایت اصلی در وجوب جهاد، حفظ و امنیت مسلمانان و امنیت سرزمین اسلامی در برابر باغیان و کافران متجاوز است. (امام خمینی، ۱۴۲۵: ۴۸۶ - ۴۸۵) این هدف از چنان اهمیتی برخوردار است که صاحب جواهر دفاع از آن را حتی در حکومت جائر - البته نه با هدف مساعدت حاکم جائر - نیز واجب می‌داند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۴۷) با عنایت به این غایت، در روند جهاد، هر زمان که احساس شود ترک جنگ و صلح به مصلحت نظام می‌باشد، لازم است تحت شرایطی و لحاظ عزت مسلمین و امنیت کیان اسلامی به آن گردن نهاده شود. (همان: ۴۹؛ ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۲۱ - ۲۲۰)

ب) مرابطه؛ مرزبانی از کیان اسلام

رابطه در حوزه امنیت سرزمینی نظام اسلامی تعریف می‌شود. صاحب جواهر در تعریف رابطه می‌نویسد:

مرباطه، کمین کردن و رصد کردن و حفاظت از مرزها در برابر تهاجم مشرکین است
مرباطه از امور مستحب می‌باشد، همچنان که از نصوص دیده می‌شود و فاضلان و

مبانی فقهی نظام جمهوری اسلامی؛ امنیت سیاسی نظام اسلامی از منظر فقه شیعه □ ۴۵

شهیدین و دیگران به آن تصریح کرده‌اند و خلافتی در این حکم بین فقها ندیدم.
(نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۳۸)

روایات بسیاری بر اهمیت رابطه تأکید کرده‌اند. (شیخ بهائی، ۱۴۲۹: ۱۵۱؛ شکوری، ۱۳۷۷: ۱۵) نکته مهم اینکه رابطه در مواقعی حتی در عصر غیبت امام معصوم، حکم و وجوب کفایی پیدا می‌کند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۳۹ - ۳۸) در اهمیت مکانت مرابطه همین بس که امام سجاد^{علیه السلام} با اینکه در عصر طاغوت اموی بودند، در صحیفه سجادیه با فرازهایی بسیار زیبا به دعای خیر برای مرابطین و مرزداران می‌پردازد:

اللَّهُمَّ... حَصِّنْ نُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ، وَأَيِّدْ حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ، وَأَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ حِدَّتِكَ ...
(امام سجاد^{علیه السلام}، ۱۴۱۳: ۱۲۸ - ۱۲۶)

قابطه فقها هم بر استحباب مرابطه و هم بعضاً بر وجوب کفایی آن بر عموم مسلمانان - و نه فقط دولت اسلامی - تأکید کرده‌اند. (عمید زنجانی، ۱۴۲۱: ۲۵۱)

ج) دارالاسلام

در بادی نظر به این نکته اشاره می‌کنم که اساساً موضوعاتی چون جهاد و مرابطه در پاسداری از دارالاسلام مطرح می‌شوند، اما لازم است که به موضوع دارالاسلام نیز علی حده بپردازیم.

در تعریف دارالاسلام، دو فرض یا نظریه زیر قابل ذکر است:

۱. آن قسمت از اراضی و توابع آن که تحت تصرف حکومت اسلامی بوده و به دست مسلمانان اداره و کنترل می‌شود. (همان: ۲۱۲)

۲. سرزمین‌هایی که قانون اسلام در آن به‌طور آزاد، نافذ و حاکم می‌باشد و مسلمانان در کمال آزادی بر طبق قانون شرع رفتار می‌نمایند و شعائر دینی کاملاً آزاد، و مسلمانان از امنیت کامل برخوردار هستند، حتی سرزمین‌های تحت تصرف کفار. (همان: ۲۴۱)

در فقه اسلامی، در ابوابی چون جهاد، مرابطه، محاربه و بغی، مبحث دارالاسلام مورد توجه قرار گرفته و تأمین امنیت آن از واجبات تلقی گردیده است. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۲۱۰؛ ر.ک: نائینی، ۱۴۲۴: ۳۹؛ امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۱۵۳ و ۱۷۳ و ۱۱ / ۱۰۸؛ حسینعلی منتظری، ۱۴۰۹: ۱ / ۳۱۰)

نتیجه

بررسی امنیت سیاسی نظام اسلامی از منظر فقه شیعه هدف این مقاله می‌باشد. چالش‌ها و دشواری‌های امنیتی گسترده‌ای که امروزه دامنگیر کشورهای اسلامی، به‌ویژه در حوزه امنیت سیاسی است، طلب می‌کند که از ظرفیت‌های بومی به‌ویژه در حوزه علوم اسلامی در جهت مهار و کنترل این تهدیدها و برون رفت از این‌گونه

چالش‌ها بهره بگیریم. در میان علوم اسلامی، دانش فقه، به‌عنوان دانشی راهبردی، در طول تاریخ اسلام نقش تأثیرگذاری در حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان و حراست و پاسداری از نظام و مکتب و ارزش‌های اسلامی داشته است.

از سوی دیگر، و در پاسخ به این چالش‌ها به‌ویژه در دوره پس از جنگ جهانی دوم، نظریه‌های امنیتی متعددی ظهور یافتند و در این مسیر پرشتاب نظریه‌پردازی در راستای مهار چالش‌های امنیتی، مکتب امنیتی کپنهاگ، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. این مکتب امنیتی، نگاهی موسّع به امنیت داشته و آن را از رویکرد سنتی که حول نظام‌گری تعریف می‌شد، فراتر برده و در حوزه‌ها و سطوح مختلفی تبیین کرده است که یکی از این سطوح، امنیت سیاسی است. امنیت سیاسی خود نیز دارای دو رویکرد می‌باشد: رویکرد دولت محور و رویکرد فردمحور. با عنایت به گستره وسیع بحث، ما در این مقاله به امنیت سیاسی دولت محور می‌پردازیم. باری بوزان از متفکران مکتب امنیتی کپنهاگ، امنیت سیاسی دولت محور را ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی می‌داند که به آنها مشروعیت می‌دهد.

حال، با توجه به مطالعات جدید امنیت و نیز گزاره‌های فقهی کثیر و نیز با تمسک به روش استنباطی و استنادی، به تنبّع و استخراج گزاره‌های فقهی ناظر بر امنیت سیاسی در آثار فقهی متقدم و متأخر و معاصر شیعه، با محوریت جواهرالکلام، پرداخته و با استمداد از یک الگوی نظری تلفیقی متشکل از نظریه امنیت باری بوزان، مصالح خمسه (متخذ از فقه) و نظریه دلالت‌ها (متخذ از اصول فقه) به بررسی و تحلیل امنیت سیاسی در نظام اسلامی از منظر فقه پرداخته‌ایم.

با توجه به مؤلفه‌های امنیت سیاسی دولت محور، یعنی حفظ حکومت، حفظ ایدئولوژی و حفظ سرزمین، به تقسیم مباحث در این سه قسمت دست یازیدیم: گزاره‌های فقهی ناظر بر امنیت و ثبات حکومت در اسلام؛ گزاره‌های فقهی ناظر بر امنیت ایدئولوژی نظام اسلامی؛ و گزاره‌های فقهی ناظر بر حراست و پاسداری از سرزمین اسلامی. ذیل هر کدام از این مباحث نیز گزاره‌هایی که بیانگر احکام عوامل تهدید امنیت و نیز عوامل تولید و حفظ امنیت را ارائه نموده‌ایم؛ از جمله مهم‌ترین مباحث: جهاد، بغی، محاربه، طاغوت، دارالاسلام، مرابطه، امر به معروف و نهی از منکر، مشورت و مشارکت، نهاد مرجعیت، ارتداد، کتب ضالّه، بدعت و

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آذری قمی، احمد، ۱۳۷۲، ولایت فقیه از دیدگاه فقها، قم، دارالعلم، چ ۱.
۳. آصفی، محمدمهدی، ۱۴۳۰ ق، فقه المقاومة: دراسة فقهية مقارنة، قم، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، چ ۱.

۴. آل غفور، محسن، ۱۳۸۰، «عقل‌گرایی و نقل‌گرایی در فقه سیاسی شیعه»، *مجله علوم سیاسی*، ش ۱۴، تابستان، ص ۱۳۸ - ۱۲۱.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۹، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. _____، ۱۴۲۴ ق، *توضیح المسائل*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. _____، ۱۴۲۵ ق، *ترجمه تحریر الوسیلة*، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. امام سجاد، علی بن حسین علیه السلام، ۱۳۹۰، *صحیفه سجادیه*، ترجمه محمدمهدی رضایی، قم، دفتر نشر معارف، چ ۱.
۹. انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ ق، *کتاب المکاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چ ۱.
۱۰. برقی، احمد بن محمد خالد، ۱۳۷۱ ق، *المحاسن*، قم، دارالکتب الإسلامية، چ ۲.
۱۱. بصری بحرانی، زین‌الدین محمدامین، ۱۴۱۳ ق، *کلمة التقوی*، قم، سید جواد وداعی، چ ۳.
۱۲. بوزان، باری، ۱۳۷۸، *مردم، دولت و هراس*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ ۱.
۱۳. تیممی مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ ق، *دعائم الإسلام*، قم، مؤسسه آل‌البت علیه السلام، چ ۲.
۱۴. جعفریان، رسول، ۱۳۸۵، *تاریخ سیاسی اسلام*، قم، دلیل ما.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البت علیه السلام، چ ۱.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۸۵، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷. سید رضی، حسین، ۱۳۶۹، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، نشر امام علی علیه السلام، چ ۲.
۱۸. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، بی‌تا، *القواعد والفوائد*، قم، کتابفروشی مفید، چ ۱.
۱۹. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی، ۱۴۱۰ ق، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة* (شرح لمعه)، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر کلاتر، قم، کتابفروشی داوری، چ ۱.
۲۰. _____، ۱۴۱۳ ق، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، چ ۱.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ ق، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دارالکتب العربی، چ ۲.
۲۲. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۴۲۱ ق، *فقه سیاسی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۴.
۲۳. غروی‌ان، محسن، ۱۳۷۴، *آموزش منطق*، قم، بی‌نا.
۲۴. قرشی، سید علی‌اکبر، ۱۴۱۲ ق، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الإسلامية، چ ۶.

- ۴۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، س ۱۳، زمستان ۹۵، ش ۴۷
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ ق، *الکافی*، قم، دارالحدیث للطباعة و النشر، چ ۱.
۲۶. لاری، سید عبدالحسین، ۱۴۱۸ ق، *مجموعه مقالات*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، چ ۱.
۲۷. لک‌زایی، نجف، ۱۳۹۰، «*فقه و امنیت*»، *مجله فقه کاوشی نو در فقه اسلامی*، ش ۷۰، زمستان.
۲۸. ماندل، رابرت، ۱۳۷۷، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۰ ق، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، چ ۱.
۳۰. ملکی تبریزی، میرزا جواد، ۱۴۲۹ ق، *أسرار الصلاة*، ترجمه رضا رجب‌زاده، تهران، انتشارات پیام آزادی، چ ۴.
۳۱. منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹ ق، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم، مؤسسه کیهان، چ ۱.
۳۲. _____، ۱۴۲۹ ق، *حکومت دینی و حقوق انسان*، قم، ارغوان دانش، چ ۱.
۳۳. _____، ۱۴۱۷ ق، *نظام الحکم فی الإسلام*، قم، نشر سرایی، چ ۲.
۳۴. مهاجرنیا، محسن، ۱۳۸۹، *اندیشه سیاسی متفکران اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۱.
۳۵. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، ۱۴۲۷ ق، *فقه الحدود و التعزیرات*، قم، مؤسسه النشر لجامعة المفید، چ ۱.
۳۶. نائینی، میرزا محمدحسین، ۱۴۲۴ ق، *تنبيه الأمة و تنزیه الملة*، تحقیق سید جواد ورعی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱.
۳۷. نجفی، محمدحسن، ۱۳۱۸ ق، *نجات العباد*، بی‌جا، بی‌نا، چ ۱.
۳۸. _____، ۱۴۰۴ ق، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۴۱۹ ق، *بایسته‌های فقه جزا*، تهران، نشر میزان و نشر دادگستر، چ ۱.
۴۰. _____، ۱۴۲۳ ق، *موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (علیهم‌السلام)*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، چ ۱.
۴۱. ولایی، عیسی، ۱۳۸۹، *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*، تهران، نشر نی، چ ۷.
۴۲. یزدی، محمد، ۱۴۱۵ ق، *فقه القرآن*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چ ۱.